

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۱/۲۱



احمد فواد ارسلا

دیدگاه میان خالی غنی:

ستایش از خود، بدون پاسخ‌گویی و بدون هیچ راه‌حل



اشرف غنی دوباره ظاهر شده است؛ و مانند همیشه، با پاراگراف‌هایی از مجردات شاعرانه، استدلال‌های دورانی، و تأملاتی که تنها برای تبرئه خودش نوشته شده‌اند. آخرین بیانی‌اش در ایکس، متنی طولانی، پراکنده و آغشته با تظاهر به فلسفه، بار دیگر نشان می‌دهد که چرا رهبری او زیر بار ناتوانی خودش فرو ریخت. غنی تنها یک هنر را به کمال رسانده است: هنر گفتن «هیچ» با بیشترین ظرافت.

در زمانی که افغانستان با مشکلات‌های واقعی و دستاوردهای ملموس روبه‌روست، آنچه غنی عرضه می‌کند یک تمرین میان خالی فکری است، یک مونولوگ خودمحور، پیچیده در استعاره‌هایی از «راه‌ها»، «اجماع» و «مراحل حساس تاریخی». شاید خنده‌آور می‌بود اگر نتایج رهبری‌اش تا این اندازه تراژیک نمی‌بود.

سبلی از کلمات بی‌مقصد

متن غنی سرشار از پرسش‌های خطابی است، ده‌ها پرسش درباره «منافع ملی»، «اجماع»، «راه آینده» و «چه باید کرد». اما این بارش از پرسش‌ها روش تفکر نیست؛ روش فرار است. او مخاطبان را در غبار فلسفی غرق می‌کند، زیرا نمی‌تواند یک سیاست مشخص یا یک پیشنهاد عملی ارائه کند. زیر این لغت پردازی شاعرانه، گفتار او خالی است.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

نه رامحل.

نه نقشه‌راه.

نه هیچ‌گونه مشخصات.

فقط مردی که دور همان لفاظی می‌چرخد که در دوران حکومتش به آن‌ها چسبیده بود، مثل این که کلمات می‌توانند جای فاجعه‌هایی را بگیرند که به جا گذاشت.

حذف تکان‌دهنده زنان

شاید افشاگرترین ضعف بیانیۀ غنی، حذف کامل زنان افغانستان است.

نه یک جمله.

نه یک اشاره.

حتی یک حرکت نمایشی هم ندارد.

او مفصل دربارهٔ «آینده»، «اجماع ملی»، «تعلیم و تربیه» و «رقابت با جهان» سخن می‌گوید، اما فراموش می‌کند که نصف جمعیت کشور وجود دارد.

این حذف، تهی بودن «دیدگاه» او را آشکار می‌سازد. دیدگاهی که زنان در آن حضور ندارند، اصلاً دیدگاه نیست، تنها یک اتاق پژواک ذهنی برای مردی که هنوز با خودش سخن می‌زند.

روایتی گیرمانده در گذشته

غنی افغانستان امروز را کشوری در آستانۀ سقوط، غرق در بی‌ثباتی و آشفتگی ترسیم می‌کند. این روایت نه تنها کهنه است، بلکه آگاهانه گمراهنده است.

برخلاف تصویر تیره‌ای که او ارائه می‌کند:

• **حکومت فعلی، با وجود کمبودهای جدی، امنیت سراسری را دوباره برقرار کرده است.**

انفجارهای روزانه، ترورها و فاجعه‌های شهری که دوران غنی را تعریف می‌کرد، پایان یافته است.

• **افغانستان امروز بدون کمک خارجی فعالیت می‌کند،**

چیزی که در دوران او تصور هم نمی‌شد؛ حکومتی که برای پرداخت معاش‌ها وابسته به میلیاردها دالر کمک بین‌المللی بود.

• **عزت ملی دوباره احیا شده است، بخصوص در موضع‌گیری قاطع افغانستان در برابر تجاوز پاکستان.**

در حالی که غنی سال‌ها به‌صورت دیپلماتیک، و گاهی سیاسی، در برابر اسلام‌آباد خم می‌شد، امروز رهبری کشور بدون عذرخواهی حاکمیت ملی را به نمایش گذاشته است.

این واقعیت‌ها در روایت مورد علاقهٔ او جا نمی‌گیرند، بنابراین آن‌ها را نادیده می‌گیرد.

فراموشی بسیار راحت درباره نقش خودش

شاید جسورانه‌ترین بخش بیانیۀ غنی این است که خود را همچون یک تحلیلگر بیرونی نشان می‌دهد، گویی همان رئیس‌جمهوری نبود که سقوط جمهوری زیر نظر او رخ داد.

او از:

• فساد،

• قوم‌گرایی،
• رابطه‌بازی،
• بی‌کفایتی اداری،
• و زوال اخلاقی
سخن می‌گوید، که به نظر میرسد از رهبری یک سیاره دیگر حرف می‌زند.
این سطح از حافظه انتخابی توهین‌آمیز است.

افغان‌ها خوب به یاد دارند:
• شبکه‌های فساد که در دوران او شکوفا شدند،
• مدیریت نادرستی که روحیهٔ اردو را نابود کرد،
• هرج و مرج اداری که خودش ایجاد کرد،
• تکبر و بی‌اعتنایی‌اش نسبت به انتقاد،
• و فرار شرم‌آور بدون اطلاع به ملت.
این سخنرانی پر از فلسفه تلاشی است برای شستن دست‌هایش، اما لکه‌ها هنوز روشن و واضح‌اند.

استفاده از لفاظی دینی برای انحراف ذهن

غنی پیام خود را با آیات قرآن کریم، اذکار الهی، و دعوت به تأملات روحانی آغشته می‌کند. ایمان جایگاه مقدسی در جامعه افغانستان دارد، اما غنی از زبان دینی به عنوان پوشش استفاده می‌کند.
وقتی رهبران پاسخ ندارند، به استعاره‌های الهی پناه می‌برند تا کلمات‌شان سنگین‌تر به نظر برسد.
این رهبری معنوی نیست.
فرار سیاسی است.

تلاشی نه‌چندان پنهان برای بازگشت به صحنه

در پایان بیانیه، همان نغمهٔ تکراری را زمزمه می‌کند:
«من چیزی برای خود نمی‌خواهم، اما اگر مردم مرا بخواهند...»
این نمایش نخنما از فروتنی، شفاف است. غنی می‌خواهد خود را به عنوان «دولتمرد در تبعید» معرفی کند که شاید اگر «نیاز» باشد، دوباره قدم پیش گذارد.
مردی که گریخت، حالا اشاره می‌کند که می‌تواند «ملت را از بحران بیرون کند.»

افغان‌ها فراموش نکرده‌اند.
فرصت داشت.
تباه کرد.
و فرار نمود.

ملتی که تغییر کرده، مردی که نه

غنی چنین سخن می‌گوید که گویی افغانستان همچنان در همان حالت وابستگی و بی‌ثباتی دوران او گیر مانده است. اما واقعیت‌ها تغییر کرده‌اند:

• افغانستان امروز از هر زمان در دو دهه گذشته خودکفتر است.
• بدون حضور نظامی خارجی، بدون میلیاردها دالر کمک، و بدون وابستگی خارجی اداره می‌شود.
• معادلات منطقه‌ای دگرگون شده‌اند.
• جامعه افغانستان، بخصوص جوانان، از هر زمان سیاسی‌تر و آگاه‌تر شده‌اند.
• غرور ملی، مخصوصاً در ایستادگی در برابر پاکستان، به سطحی رسیده که در دوران سیاست‌های عذرخواهانه و تسلیم‌گرایانه غنی قابل تصور نبود.

اما در سخن او بازتابی از این تغییرات دیده نمی‌شود.
غنی همچنان در سال ۲۰۲۱ منجمد مانده است، برای کشوری سخنرانی می‌کند که مدت‌هاست از او عبور کرده است.

نتیجه‌گیری: افغانستان به بیشتر از خطابه‌های میان خالی نیاز دارد

آخرین بیانیه اشرف غنی سهمی در گفت‌وگوی ملی نیست؛ یک دفاعیه طولانی است که در قالب «خرد» پیچیده شده است. مردی که روزگاری با سردرگمی حکومت می‌کرد، اکنون در سردرگمی می‌نویسد. مردی که زمانی گریخت، حالا ادعای راهبری دارد.

افغانستان امروز با مشکلات واقعی و فرصت‌های واقعی روبروست. کشور به تحلیل بیدار، راحل‌های عملی، و گفت‌وگوی صادقانه نیاز دارد، نه بار دیگر سیلی از شاعرانگی مبهم از سوی رهبری که مردم را با ویرانه‌ها تنها گذاشت.

کلام غنی تنها یک حقیقت را آشکار می‌کند:

او هیچ نیاموخته است.

و افغانستان آموخته است که بدون او پیش برود.



آرشیف: مطالب نشرشده محترم احمد فواد ارسلا